

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال نوزدهم، شماره هفتادوششم

زمستان ۱۳۹۷

نهادهای آموزشی خراسان در عهد عباسیان با تکیه بر عصر خلافت مأمون (۱۹۸-۵۲۱۸ ق.)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۲/۲۱

۱ سید ابوالفضل رضوی

۲ حسن زندیه

۳ کمال ظریفیان منش

روتنق فرهنگی عصر اول عباسی، اقتدار و تسامح نسبی خلفا و دولت‌مردان این عصر و شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر قلمرو اسلامی، زمینه‌های بهره‌گیری مسلمانان را از میراث فرهنگی دیگر ملل، مانند نهادهای آموزشی هموار کرد و امکان تحقق بخشی از آموزه‌های اسلامی را در علم‌آموزی و مدنیت فراهم آورد. در این میان خراسان دارای جایگاهی ویژه بود و با توجه به عوامل و زمینه‌های زیر در عرصه علم و آموزش، رشدی فراوان یافت و مراکز آموزشی نوظهوری در آنجا پدید آمدند. عواملی مانند جایگاه ویژه خراسان در تکوین و تحکیم قدرت بنی‌عباس، استقرار و تعلق خاطر مأمون به این منطقه، علاقه‌مندی مأمون به علم، حضور امام علی بن موسی علیه السلام در این منطقه و نقش ایشان در فعالیت‌های علمی و سرانجام موقعیت ویژه اقتصادی، اجتماعی و

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی (abolfazlrazavi@khu.ac.ir).

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران (zandiyehh@ut.ac.ir).

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه خوارزمی (kamalzarefyan@gmail.com).

سیاسی خراسان که با پیدایش حکومت‌های محلی بر ظرفیت‌های آن افزوده شد در این امر تأثیر فراوانی داشتند. بررسی سیر تحول علمی و آموزشی خراسان با تأکید بر جایگاه مراکز آموزشی عصر امارت و خلافت مأمون و واکاوی تأثیرگذاری شرایط سیاسی بر آن، به ویژه سهم دولت‌مردان این عصر، مسئله‌ای است که مقاله حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع دست اول در پی تبیین آن است.

کلیدواژگان: خراسان، نهاد علم، نهاد آموزش، مأمون، تمدن اسلامی.

۱. مقدمه

درباره اوضاع جغرافیای خراسان در فاصله سال‌های ۱۹۸ ه.ق تا ۲۱۸ ه.ق باید گفت که خراسان یکی از ایالات مهم خلافت عباسی بود که گاهی نواحی شرق ایران و ماوراءالنهر را در بر می‌گرفت و زمانی فقط شامل ناحیه خراسان فعلی بود. با وجود این که خراسان در این سال‌ها، شامل ایالات و نواحی بسیاری بود، در این پژوهش جایگاه علوم در چهار شهر اصلی آن؛ یعنی نیشابور، بلخ، مرو و هرات بررسی می‌گردد.

ابتدای عصر عباسی با جوشش فرهنگی مصادف بود. ایرانیان به ویژه خراسانیان در این شکوفایی فرهنگی سهم قابل توجهی داشتند و در پرتو اهتمام ویژه اسلام به علم‌پروری و علم‌آموزی، برای سهیم شدن در فرهنگ و مدنیت اسلامی سعی نمودند. هم‌زمان با قدرت‌گیری مأمون و توجه وی به علم و دانش، حیات فکری و فرهنگی دنیای اسلام رو به رشد نهاد^۱ و به تأسیس نهادهای آموزشی در این ناحیه منجر شد. مأمون،

۱. برای معرفی نمونه‌هایی از نمود این رونق فکری و فرهنگی می‌توان به پیدایش آثاری هم‌چون *غریب الحدیث ابو عبید قاسم بن سلام* (د. ۲۲۴ ه.ق) که آن را برای عبدالله بن طاهر نوشت (یا قوت حموی، معجم الأدباء، ج ۱، ص ۴۴) اشاره کرد. از دیگر آثار او در زمینه مذهب پژوهی می‌توان *الامثال، الاموال، الايضاح*

علما و دانشمندانی را از ادیان مختلف به دربار خود دعوت می‌کرد و درباره موضوعات مختلفی، مانند توحید و نبوت مناظره برگزار می‌کرد.^۱ به نظر می‌رسد علاقه وی به این مباحث، منجر به تأسیس و گسترش نهادهای آموزشی در خراسان گردید.

از سوی دیگر در زمان مأمون، فرقه کلامی معتزله که بنیان اندیشه خود را بر اساس معیار عقل می‌دانستند، صاحب نفوذ فراوانی شد. به طوری که مأمون از آنها حمایت می‌کرد و این فرقه را در دستگاه خلافت رسمیت بخشید.^۲ می‌توان گفت که حرکت مأمون در راه گسترش و توسعه علوم، به دلیل گرایش‌های معتزلی او بوده است. از سوی دیگر، قدرت‌گیری خاندان‌های ایرانی در خراسان و تأسیس نهادهای آموزشی به دست آنها سبب شد خراسان به عنوان محیطی ایرانی در مقابل محیط عربی بغداد، به یکی از مراکز تولید علم تبدیل گردد.

انگیزه انتخاب این موضوع، علاقه به تحولات فرهنگی و تمدنی جهان اسلام در ناحیه خراسان در عصر مأمون بوده است. همچنین، فقدان منبع مستقل و خاص در باب جایگاه مراکز آموزشی خراسان در تحولات فرهنگی جهان اسلام و به ویژه عصر مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق) از مشکلاتی است که نویسندگان این پژوهش با آن روبه‌رو بوده‌اند. نهادهای آموزشی این عصر به سبب این که در توسعه و گسترش علوم در خراسان، نقشی اساسی ایفا می‌کردند، از توجه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. به همین جهت، هدف از

و الاضداد و الضد فی لغات و فضائل القرآن و آدابہ را نام برد(همان، ج ۲، ص ۹۶۰-۹۶۱). هم چنین، المختصر فی النحو نوشته یحیی بن مبارک بن مغیره عدوی معروف به ابو محمد یزیدی(همان، ج ۲، ص ۱۲۳۵)، الانواء و کتاب المعانی نوشته مورج بن عمرو بن حارث سدوسی(همان، ج ۲، ص ۱۱۸۰) اشاره کرد. علاوه بر این، غریب القرآن برای مأمون نوشته شد(عبدالسلام ترمانی، دائرة المعارف تاریخی: رویدادهای تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۴۴۰).

۱. ابن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۵؛ بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۴، ص ۱۲۱۱؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۴۳؛ ابن مرتضی، طبقات معتزله، ص ۱۲۲.

۲. مسکویه رازی، تجارب الامم، مقدمه ج ۵، ص ۲؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۱.

این پژوهش، واکاوی نهادهای آموزشی خراسان در زمان مأمون است که حیات فکری این عصر تحت تأثیر آنها قرار داشت.

در خصوص پیشینه تحقیق باید به کتاب منیر الدین احمد با عنوان *نهاد آموزش اسلامی* اشاره کرد. وی در این کتاب به نهاد آموزشی دوران پیش از مدرسه، تاریخ اجتماعی علم در اسلام و به جایگاه مکتب‌خانه‌ها، مساجد، بیمارستان‌ها و رباط‌ها و نقش آنها در گسترش علم در جهان اسلام می‌پردازد. علاوه بر این باید به کتاب احمد شلیبی با عنوان *تاریخ آموزش و پرورش در اسلام از آغاز تا فروپاشی ایوبیان* در مصر اشاره کرد. وی در این کتاب به جایگاه آموزش پیش از بنیاد مدارس، کتابخانه‌ها، استادان، شاگردان، پایه‌گذاران، موقوفه‌ها و سازمان‌ها می‌پردازد. همچنین، مقالاتی پیرامون تاریخ آموزش در اسلام و نظام و نهادهای آموزش و پرورش به وسیله حمیدرضا وردی و ناصر تکمیل همایون نوشته شده است که چندان با موضوع این مقاله مرتبط نیستند.

۲. مساجد جامع

مساجد در روند شکل‌گیری تعلیم و تربیت اسلامی، نقش بسیار مهمی داشتند. اهمیت مساجد به اندازه‌ای بود که پیامبر ﷺ در سال‌های اولیه هجری در نخستین اقدام خود در مدینه، مسجد قبا را ساخت^۱؛ چرا که مساجد علاوه بر کارکردهای عبادی و سیاسی، نقش مهمی در امور آموزشی داشتند و نخستین بار در اسلام، حلقه‌های علم در مسجد قبا برگزار شد.^۲ به این ترتیب آموزش اسلامی، نخستین مرحله فعالیت خود را از مسجد آغاز کرد و مساجد، نخستین مکان‌هایی بودند که دانشمندان و اهل علم به آنها پناه می‌بردند.^۳

۱. طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۲، ص ۳۹۴؛ ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۴۹۴.

۲. غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۱، ص ۵۲.

۳. عبدالرحیم غینمه، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ص ۳۳۹ - ۳۴۰.

هم‌زمان با گسترش اسلام و فتح سرزمین‌های جدید، نیاز به تأسیس مساجد بیشتر شد. بنابراین، مسلمانان با فتح هر ناحیه‌ای به تأسیس مساجد اقدام می‌کردند.^۱ یکی از این مناطق، خراسان بود که به دلیل سابقه فرهنگی و تمدنی خود به عنوان یکی از پایگاه‌های زردشتیان شناخته شده بود. با ورود اعراب به این ایالت، در برخی از شهرهای آن، مانند مرو به دلیل افزایش مسلمانان و نیاز آنها به احکام، معارف اسلامی و احادیث نبوی به تأسیس مسجد اقدام نمودند.^۲

علاوه بر توجه حاکمان و خلفای اسلامی، والیان و کارگزاران حکومتی نیز در تأسیس و توسعه مساجد نقش مهمی داشتند. در واقع آنها با این اقدام خود، علاوه بر فعالیت‌های عمرانی در راه توسعه اسلام می‌کوشیدند و در این راه از کمک علما برخوردار بودند. علما با آموزش معارف اسلامی، آنها را در این راه کمک می‌کردند. ابن اثیر در این باره می‌نویسد:

فضل بن یحیی (م ۱۹۳ق) بخراسان رفت و به جنگ و غزای ماوراءالنهر از بخارا پرداخت، شهریار اشروسنه که از تسلیم خودداری می‌کرد نزد او رفت.

(متابعت کرد) فضل در خراسان چندین مسجد و رباط ساخت.^۳

مسجد جامع در مرکز شهرهای اسلامی ساخته می‌شد و اطراف آن، مرکز رفت و آمد علما و دانشمندان بود.^۴ در این دوره، مسجد جامع هرات، جایگاه علما و فقها بود.^۵ به طور معمول، این گونه مساجد در نقاط مفتوحه جدید و در کنار مراکز مذهبی ملل مغلوب

۱. برای نمونه می‌توان به فرمان عمر بن خطاب اشاره کرد که به والیان خود در کوفه و مصر دستور داد، مسجد جامعی بسازند که مردم برای نماز آدینه در آنجا گرد آیند (طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۴۸؛ سیوطی، حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهرة، ج ۱، ص ۱۰۶).

۲. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۳. ابن اثیر، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۵، ص ۸۹.

۴. جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۷۱؛ اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۰۶.

۵. نویسنده ناشناس، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۹۲؛ اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۱۰.

احداث می‌شدند و برای گسترش اسلام و مقابله با ادیان دیگر از راه توسعه فعالیت‌های آموزشی می‌کوشیدند؛ چرا که به روز بودن تعالیم اسلامی، سبب جذب پیروان ادیان دیگر می‌شد. برای نمونه، فضل بن یحیی در گوشهٔ معبد نوبهار، مسجد احداث کرد.^۱

علاوه بر این، نیاز جامعه اسلامی به پیشرفت تمدنی و فرهنگی در سده دوم هجری سبب شد دگرگونی‌هایی در زندگی عربی و اسلامی ایجاد شود. بنابراین، دگرگونی‌هایی در حیات مسجد پدیدار گردید که متضمن کوشش برای گسترش زمینه‌های علمی و آموزشی مسجد بود. دیری نگذشت که اصول نحو در کنار علوم اسلامی در مساجد تدریس شد و بحث‌هایی در باب الهیات به وجود آمد که نتیجه‌اش علم کلام بود.^۲

البته باید گفت که ساختن مسجد که محلی برای عبادت و مسائل سیاسی بود، به تنهایی نمی‌توانست راهبردی فرهنگی در مقابله با اصول و ارزش‌های فرهنگی ملل تابعه باشد. مسلمانان در گذر زمان و در برخورد با اصول فرهنگی ملل تابعه و سرزمین‌های مفتوحه به این نتیجه رسیدند که برای رویارویی فرهنگی با دیگر ملل باید به دیگر راه‌های ممکن روی آورند. بدین ترتیب آموزش اصول اسلامی به عنوان یک اصل فرهنگی برای ترویج فرهنگ اسلامی و جذب پیروان ادیان دیگر، سر لوحهٔ راهبردهای فرهنگی مسلمانان قرار گرفت.

بنابراین، مجالس درس و حلقه‌های علمی در این زمان، در مساجد برگزار می‌شد. نظام آموزشی در این مساجد، مبتنی بر مجالس و حلقه‌های علمی بود.^۳ مساجد با وجود اختلافات مسلکی و گرایش‌های عقیدتی، مرکز تجمع نمایندگان فکر و اندیشهٔ دینی و دانش عربی شدند. فقها در مساجد به تدریس و تحقیق در زمینهٔ مسائل و قوانین فقهی

۱. ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، ج ۴، ص ۲۹.

۲. غنیمه، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ص ۵۱-۵۴.

۳. محمد کاظم مکی، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ص ۳۲۷-۳۲۸.

می‌پرداختند و دانشمندان زبان و ادب و نحو عربی، به تعلیم زبان عربی همت می‌گماشتند.^۱ در واقع، شکوفایی علمی و فرهنگی در سده‌های اولیه اسلامی، نتیجه فعالیت مساجد بود که می‌توان آنها را نخستین مراکز آموزشی دینی دانست.

یکی از مهم‌ترین مساجد خراسان که علاوه بر کارکردهای مذهبی در امور آموزشی فعالیت داشت، مسجد جامع مرو بود. هم‌زمان با قیام ابومسلم علیه امویان، در این مسجد به سب و لعن امام علی علیه السلام خلیفه چهارم می‌پرداختند. ابومسلم این مسجد را برای مدتی طولانی بست و در ربض، مسجد جدیدی ساخت. ابومسلم با قدرت‌گیری مأمون، این مسجد را تعمیر کرد و در اختیار اهل حدیث قرار داد.^۲ در دوره‌ای که مأمون در خراسان اقامت داشت، مسجد آدینه محل تجمع علما و فقها بود و در آن‌جا در حضور خلیفه به امور مردم رسیدگی می‌شد.^۳ به نظر می‌رسد این مجالس که در حضور خلیفه برگزار می‌شد، با آموزش فقهی و حقوقی همراه بود.

۳. مدارس

از زمان پیدایش اسلام در شبه جزیره عربستان و گسترش فتوحات، روز به روز بر تعداد دانش‌پژوهان در حوزه تمدن اسلامی افزوده می‌شد. موضوعات تازه برای بحث و مناظره پدید می‌آمدند و به دنبال آن، شمار حلقه‌های درس فزونی می‌یافت. حکومت اسلامی که بر گستره تمدنی ایران و قسمتی از روم حاکم شده بود، برای تثبیت امور نیاز به گسترش آموزه‌های اسلامی داشت. در چنین شرایطی، انتقال آموزش از مسجد به مدرسه، امری طبیعی بود و مدارس در کنار مساجد ایجاد شدند.

۱. عبدالرحیم غینمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۵۸.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۴۵۴.

۳. بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۴، ص ۱۲۱۱.

در تمدن اسلامی، مدارس کار خود را به دو شکل خصوصی و دولتی آغاز کردند. مدارس خصوصی، خانه‌هایی بودند که استادان و شاگردان با گرد آمدن در آن‌جا، به امر تعلیم می‌پرداختند. چنان که از واژه خصوصی برمی‌آید، عمومی نبودن آن موجب شده است تاریخ دقیقی برای تشکیل نخستین مدرسه خصوصی مشخص نباشد؛ زیرا هرگاه شخصی یا استادی توانایی مالی داشت، به این امر اقدام می‌کرد.

نخستین کار معلم در مکتب‌خانه، آموزش خواندن و نوشتن بود. در مرحله بعد، قرآن را می‌آموختند و پس از آن، تعلیم خوشنویسی بود. گاهی این وظایف بر عهده یک معلم بود و گاهی هر یک را، معلمی جداگانه بود.^۱ در برخی از مکتب‌ها زبان عربی و زبان بومی را درس می‌دادند. آبیستر این آموزش‌ها به صورت خصوصی و در کاخ خلفا برگزار می‌شد. بنابراین مدرسه به شکل گسترده امروزی نبود و در ابتدا، اختصاص به طبقات خاصی داشت.

خلفا برای آموزش فرزندان خود، به استخدام معلمان یا به اصطلاح آن روز، مؤدبان روی می‌آوردند. و آنها را از میان لغویان مشهور انتخاب می‌کردند.^۲ مؤدب در واقع به کسانی گفته می‌شد که به تعلیم و تربیت فرزندان خلفا، اشراف و امرا می‌پرداختند. نوآموزان طبقات بالا پس از گذراندن مرحله ابتدایی آموختن خواندن، نوشتن عربی و احکام دینی، زیر نظر مؤدب به فراگیری فنون دبیری و بلاغت و آیین مصاحبت می‌پرداختند.

این گونه از آموزشگاه‌ها در کنار کاخ‌های خلفا، پادشاهان و امیران تأسیس می‌شد. پسران و دختران در آنها به صورت جداگانه به یادگیری می‌پرداختند و خلفا هر کدام

۱. شلبی، تاریخ آموزش در اسلام از آغاز تا فروپاشی ابویان در مصر، ص ۴۱-۴۲.

۲. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۵۰.

۳. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۱، ص ۲۱۶.

مؤدّبی ویژه داشتند. مؤدّیان علاوه بر آموزش، به کارهای رسمی متناسب با مقام علمی و ادبی خود می‌پرداختند. از مهم‌ترین مؤدّیان می‌توان به ابو محمد یحیی بن مبارک عدوی معروف به یزیدی (۱۳۸-۵۲۰۲ق) اشاره کرد که از سوی هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق) به تعلیم و تربیت عبدالله مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق) گماشته شد و همراه وی به خراسان رفت و در مرو درگذشت.^۱

امرای طاهری (۲۰۶-۲۵۹ق) توجه فراوانی به علم آموزی و تربیت فرزندان خود داشتند. طاهر بن حسین، ابومنهل عینیّه بن عبدالرحمان مهلبی (سده ۲ق) را برای تربیت فرزندش، عبدالله بن طاهر (۲۱۳-۲۳۰ق) برگزید. ابومنهل هنگامی که عبدالله به نیشابور رفت، همراه وی بود و در آنجا درگذشت.^۲ هم‌چنین، می‌توان به عبدالله بن خلید ابوعمشیل اعرابی (د. ۲۴۰ق) اشاره کرد که در خراسان، ادب‌آموزی فرزندان عبدالله بن طاهر را بر عهده داشت.^۳

گاه در این زمان مشاهده می‌شود که مربیان، مسئول آموزش بیش از یک کودک بودند. این امر هنگامی بود که بچه‌ها نونهال بودند و به سرپرستی در مراحل ابتدایی نیاز داشتند. پس از آن که شاهدگان و اشراف بزرگ می‌شدند، خلیفه آنها را به مربیان جداگانه‌ای می‌سپرد. او کارشناسانی از رشته‌های مختلف علوم را مأمور می‌کرد، آنان را در زمینه مورد علاقه‌شان سرپرستی کنند. در این زمان، پرستاری امیرزاده مأمون با سعید جوهری (د. ۲۱۸ق) بود و این سرپرستی؛ یعنی این که جوهری تنها مسئول آموزش امیرزاده بوده و مربیان زیر نظر او بودند.^۴

۱. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۲، ص ۱۲۳۴؛ خیر الدین زرکلی، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و

النساء من العرب والمستعربین و المستشرقین، ج ۷، ص ۱۹۰.

۲. حموی، معجم الادباء، ج ۲، ص ۹۳۲.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۸۵.

۴. قنطی، تاریخ الحكماء، ص ۱۴۸.

به احتمال می‌توان گفت که نخستین کسانی که در اسلام، مدرسه تأسیس کردند، امرا و بزرگان ایرانی بودند. اگر روایت مستشرقان درباره تأسیس مدرسه‌ای در مرو به فرمان مأمون، هنگامی که ولیعهد خراسان بود، درست باشد، نخستین مدرسه اسلامی در خراسان یا نیشابور و با نظر ایرانیان بنا شده است. اگر هم جز این باشد، مأمون باید پس از خلیفه شدن در بغداد، مدرسه می‌ساخت، که این کار را نکرد.^۱

در این باره در هیچ یک از منابع اسلامی مربوط به آن زمان و حتی قرون بعدی، مطلبی نیامده است. باید گفت که این اظهار نظر مبنی بر حدس و گمان بوده است؛ چرا که نخستین بار اندیشهٔ تعلیم عمومی در دورهٔ عبدالله بن طاهر شکل گرفت. در زمان او، حتی کودکان فقیرترین روستاییان، برای تحصیل دانش به شهرها روی می‌آوردند.^۲ این اقدام عبدالله بن طاهر در عمومی کردن آموزش نشان می‌دهد که دیگران را از فراگیری علم و دانش منع نمی‌کرد.^۳ در واقع عبدالله به نشر و ترویج علم، بسیار علاقه داشت و چیزی شبیه طرح آموزش رایگان را عرضه کرد. گردیزی در این باره می‌نویسد:

عبدالله بن طاهر گفتی: علم به ارزانی و ناززانی بیاید داد. که علم خویشتن

دارتر از آن است که با ناززانیان قرار کند.^۴

بعید به نظر می‌رسد، منظور از علم در روایت گردیزی، فقط علم شریعت باشد؛ چرا که عبدالله و بسیاری از افراد خاندان او در سایر علوم نیز مهارت داشتند. به طوری که ابن ندیم، اشعار وی را پنجاه ورق می‌داند.^۵ او در توقیع نویسی نیز مهارت داشت.^۶ برخی از

۱. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۶۲۶.

۲. واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، ترکستان نامه، ج ۱، ص ۴۶۳.

۳. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲۷۳.

۴. گردیزی، زین الاخبار، ص ۳۰۲.

۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۶۸.

۶. همان، ص ۱۹۶.

مورخان و نویسندگان معاصر باور دارند که مدرسه‌های عمومی به گونه‌ای که امروزه مشاهده می‌شود در گذشته وجود نداشت^۱ و مدرسه با مفهوم آموزشی نو در قرن چهارم شکل گرفت.^۲ در زمان مورد بحث، نوعی از مدرسه و دبیرستان در سبزوار وجود داشته است. گردیزی در این باره می‌نویسد:

و حمزه اندر دبه‌ها همی افتاد و هر که را یافت همی کشت. تا به دبیرستان

برسید و سی کودک را با استاد بکشتند.^۳

این گفته گردیزی آرای مورخان معاصر را نقض می‌کند؛ زیرا دبیرستانی را که شامل سی کودک در ناحیه‌ای دور از مرکز خلافت و امیرنشین خراسان است، نمی‌توان مدرسه^۴ خصوصی تلقی کرد. هم چنین اگر به شکل مکتب بود، باز هم زیر عنوان مدرسه به کار می‌رفت. در واقع دبیرستان چیزی فراتر از مکتب خانه بود و واژه دبیرستان در متن موجود، نشان از وجود مدرسه در آن زمان است.

به نظر می‌رسد در این مدارس، فقط به آموزش معارف و احکام اسلامی پرداخته می‌شد و به سایر علوم توجهی نمی‌گردید. اگر منظور از مدرسه مکانی است که به همه علوم پرداخته شود، نظامیه‌ها را نمی‌توان مدرسه نامید؛ چرا که در آنها فقط فقه شافعی آموزش داده می‌شد. به گونه‌ای که به گفته ابن خلکان، خواجه بزرگترین استادان فقه شافعی را مأمور تدریس در این مدرسه کرد. فقهایمانند شیخ ابواسحاق شیرازی (۴۷۶ق) و پس از وی ابونصر صباغ (۴۴۷ق) در نظامیه بغداد و ابوالمعالی جوینی ملقب به امام الحرمین (۴۷۸ق) در مدرسه نظامیه نیشابور از نخستین استادان نظامیه‌ها بوده‌اند.^۴

۱. علی اصغر حلبی، تاریخ تمدن اسلام، ص ۴۱۰.

۲. مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، ج ۴، ص ۱۹۹.

۳. گردیزی، زین الاخبار، ص ۲۹۱.

۴. ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان، ج ۲، ص ۱۲۹.

درباره حقوق معلمان و آموزگاران باید گفت که در این زمان حقوق ثابتی نداشتند و بیشتر حقوق معلمان توافقی بود. در واقع بر حسب وضع مالی دانشجو، پایگاه اجتماعی، نوع کار و پیشه او کم و زیاد می‌شد؛^۱ زیرا در آن زمان، زیر نظر نهاد خاصی نبودند و به شکل امروزی، سازمانی برای نظارت بر انتخاب و کار آنها وجود نداشت، و به طور معمول از سوی امیران و خلفا، حقوق آنها تعیین می‌شد. به طوری که از سوی هارون الرشید برای ابوالحسن علی بن حمزه کسایی (د. ۲۰۶ق)، مربی امین، ده هزار درهم مقرری تعیین شده بود^۲ اما با نگاه به منابع مختلف می‌توان دریافت که میانگین دریافتی یک مربی، ماهانه هزار دینار بود.

به طوری که ابن سکیت (۲۴۴ق)، مربی فرزندان ابن طاهر در ابتدا پانصد دینار می‌گرفت اما در ادامه حقوق وی به هزار دینار افزایش یافت.^۳ هم‌چنین ثعلب (۲۹۱ق)، مربی فرزندان محمد بن عبدالله همین مبلغ را دریافت می‌کرد.^۴ گاه مؤدبان با وجود این که به قانع بودن سفارش می‌شدند، پیشه خود را به دلیل مشکلات مالی رها می‌کردند.^۵ به طوری که ابن سکیت به سبب این که نمی‌توانست زندگی خود را تأمین کند، این پیشه را کنار گذاشت و سعی کرد با یاد گرفتن دستور زبان، خود را به وضع مالی بهتری برساند. هم‌چنین در این زمان، سنت وقف پاره‌ای از مخارج مدارس را تأمین می‌کرد.

۱. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ج ۲، ص ۷۲۹؛ ابن عبدی، المدخل، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰.
۲. ابن خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۰۲-۴۰۴؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۳، ص ۲۹۵.
۳. ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۶، ص ۳۹۸؛ امین، ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۵۴.
۴. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۷.
۵. ابن عبدی، المدخل، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰.
۶. ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۶، ص ۳۹۸.

به نظر می‌رسد به دلیل نزدیکی خراسان به سمرقند و توجه خراسانیان به این صنعت، حرفه کاغذسازی و کارخانه کاغذ خیلی زودتر از بغداد در این ناحیه تأسیس شد. به گونه‌ای که ابوریحان بیرونی در تحقیق ماللهند می‌نویسد:

کاغذ که اختراع مردم چین بود، از راه سمرقند و خراسان به بغداد رسید و در

ممالک اسلامی رواج یافت.^۱

به دلیل اهمیت کاغذ در شکوفایی تحولات فکری، کاغذ در دوره طاهریان به سایر نقاط جهان اسلام ارسال می‌شد. به گونه‌ای که تا چند سده پس از سقوط طاهریان، کاغذ-های طلحی^۲ در دوره فاطمیان در مصر مشهور بود.^۳ افزون بر این، کارخانه‌های کاغذسازی تا قرن چهارم هجری در خراسان وجود داشتند. نویسنده حدودالعالم در شرح سمرقند در این باره می‌نویسد:

از وی کاغذ خیزد که به همه جهان بیرند.^۴

۴. محافل علمی

محافل علمی در دوره مأمون به نسبت سایر خلفای عباسی گسترده‌تر شد. این حرکت علمی که بیشتر در عصر مأمون شاهد آن هستیم به دلیل گرایش‌های معتزلی مأمون عباسی بوده است. از آن‌جا که فرقه کلامی معتزله، اصول مذهب خود را بر اساس عقل می‌دانست، یکی از روش‌های مهم ایشان برای بحث و جدل عقلی، گفت‌وگو با دیگر

۱. ابوریحان بیرونی، تحقیق ماللهند، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۲. به نظر می‌رسد به سبب اهتمام طلحه بن طاهر در انتقال کارخانه ورق‌سازی به حوزه تمدن اسلامی به این نام معروف شده است.

۳. محمد جمال الدین سرور، الدوله الفاطمیه فی المصر: سیاستها الداخليه و مظاهر الحضاره فی عهدها، ص ۲۹۷.

۴. نویسنده ناشناس، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۰۸.

نحله‌های فکری و اقوام مختلف با گرایش‌های متفاوت بود. به همین دلیل بود که مأمون به بحث و مناظره بین مسلمانان و مسلمانان با پیروان ادیان توحیدی اهمیت زیادی می‌داد.^۱

این امر در گسترش فضای علمی آن روز، سهم مهمی داشت. حضور در این محافل برای علما و دانشمندان اختیاری بود و هر یک از علما که به آن علاقه‌مند بودند، می‌توانستند با آزادی کامل در آن شرکت کنند و با اراده خویش آن را ترک گویند.^۲ توجه خلفا و امیران به دانش و دانش‌اندوزی در تشکیل این محافل، نقش مهمی داشت؛^۳ چرا که خلفا و امیران سعی می‌کردند در توسعه دانش و فرهنگ، پیش قدم باشند. بنابراین، همواره به این امر توجه داشتند که دربار و کاخ‌های ایشان مرکز شاعران، ادیبان و دانشمندان باشد.^۴

خلیفه در این دوره بحث را در تالارها آغاز می‌کرد. این جریان در خراسان، در مناظرات علی بن موسی الرضا (ع) (۲۰۱-۲۰۳ق) پیشوای شیعیان با بزرگان ادیان مختلف درباره توحید مشاهده می‌شود. این مجالس در کاخ‌ها و مساجد در بین علما و در محضر خلیفه و با اجازه و درخواست وی آغاز می‌شد.^۵ با توجه به این که بیشتر این مجالس را مباحث کلامی و اعتقادی، فقهی، نحوی، لغوی و مسائل دینی تشکیل می‌دادند و بحث علمی در این مجالس انجام می‌شد، علمی بودند. در واقع مناظره، یکی از شیوه‌های کهن تضارب آرا

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۳؛ بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۴، ۱۲۱۱.

۲. احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر، ص ۸۹. در دوره امویان، این اماکن یا محافل علمی به روی مردم عادی باز نبود و عده خاصی اجازه ورود به آن‌جا را داشتند. جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، ص ۲۱.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۳؛ احمد فرید الرفاعی، عصر المأمون، ج ۳، ص ۲۶۷.

۴. Salahuddin Koda Bakhsh, *Contribution of the History of Islamic Civilization*, p. ۱۸۴.

۵. ابن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۳.

به شمار می‌آید^۱ که به گسترش روحیهٔ درست علمی در بین دانشمندان و بالا بردن سطح اندیشه کمک می‌کرد. مناظره از کارهای رایج بین استادان هم بود.^۲ بنابراین در فرهنگ اسلامی، جایگاهی شایسته یافت. همچنین خداوند، بندگانی را که پس از شنیدن سخنان، بهترین را برمی‌گزینند بشارت داده است.^۳

موضوع مجالس مناظره، مسائل اختلافی فقه و کلام بود. در واقع، هدف خلفا از برپایی این مجالس، تبیین آرا و دیدگاه‌های طرفین بود تا تفاهمی در این راه صورت گیرد، اما این مجالس همیشه به این شکل نبود. بلکه گاه، آن را برای حذف یک‌دیگر و قبولاندن آرای خویش بر مخالفان به کار می‌بردند. مهم‌ترین موضوع در این زمان در میان مذاهب اسلامی، بحث مخلوق بودن قرآن^۴ بود که از سوی معتزله و با حمایت خلیفه صورت می‌گرفت و در این راه به افراط کشیده شد و منجر به تفتیش عقاید و جریان محنت^۵ در جامعهٔ اسلامی گردید.

مجالسی که در این تالارها برگزار می‌شدند عمومی نبودند، اما در گسترش تمدن اسلامی و آموزش مسلمانان نقش مهمی داشتند؛ زیرا مناظرات در این دوره، عامل مهمی

۱. به عنوان نمونه می‌توان به مناظره معتزبان با عثمان بن عفان در جریان محاصره وی در مدینه اشاره کرد (طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۳۳).

۲. عبدالرحیم، غینمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۴۶۲.

۳. زمر (۳۹) ۱۸.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۳۱-۶۳۲؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۱.

۵. فرمان مأمون در سال ۲۱۸ ق، درباره امتحان مردم به عدل و توحید و فقها درباره مخلوق بودن قرآن (همان، ج ۲، ص ۴۹۱؛ ابن طیفور، بغداد فی تاریخ الخلفاء العباسیه، ص ۱۸۶-۱۸۷) موجب تشکیل محکمه ای با همکاری معتزله گردید و تا زمان معتصم و واثق در سال ۲۳۴ ق ادامه یافت (عبدالعزیز بدوی، الاسلام بین العلماء و الحکام، ص ۱۵۹-۱۶۰). در این محکمه تفتیش عقاید، بعضی از افراد، مانند احمد بن حنبل بر عقیده خود مبنی بر غیر مخلوق بودن قرآن ماندند و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند (احمد فرید رفاعی، عصر المأمون، ج ۱، ص ۳۹۷).

برای تقویت بنیه فکری و علمی جامعه اسلامی و اعتلای آن به شمار می‌رفت. این مجالس با توجه به این که بیشتر در رابطه با مبدأ، معاد و اندیشه‌های اسلامی برگزار می‌شدند و صاحبان ادیان و فرق مختلف را به شیوه و سبک خود آنها تجزیه و تحلیل می‌نمودند، رویکردی علمی داشتند و علاوه بر جنبه‌های علمی و آموزشی، مبدأ علم کلام و فلسفه اسلامی شدند.

۵. کتاب‌خانه

یکی از این نهادها، کتاب‌خانه‌ها بودند که در سده‌های میانه، به عنوان بنیادهای آموزشی و فرهنگی شناخته می‌شدند. کتاب‌خانه‌ها در ابتدا متعلق به مساجد و مدارس بودند و درهایشان به روی طالبان علم گشوده بود.^۱ محیط علمی و فرهنگی خراسان از این امر مستثنا نبود؛ چرا که با اقامت مأمون در مرو و قدرت‌گیری طاهریان و توجه این خاندان به علوم و دانشمندان، شکوفایی علمی در خراسان شکل گرفت.

گفته می‌شود پس از شکست ایرانیان از مسلمانان، یزدگرد کتاب‌خانه‌های خود را به مرو انتقال داد^۲ اما علاقه خاندان طاهری به علم و دانش و تشویق دانشمندان نواحی دیگر برای مهاجرت به خراسان در ایجاد و تقویت کتاب‌خانه‌ها نقش داشته است؛ زیرا کتاب‌هایی را که علما برای آنها می‌نوشتند،^۳ در خزانه خود نگهداری می‌کردند.^۴ چنان که عبدالرحمان خلیل بن احمد فراهیدی (۹۶ یا ۱۰۰ - ۱۷۵ق)، بعضی از نسخ این کتاب‌ها را از خزانه طاهریان به بغداد برد.^۵ ابن طیفور در این باره می‌نویسد:

۱. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۴۱.

۲. ابن طیفور، بغداد فی تاریخ الخلافه العباسیه، ص ۸۶؛ آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۱۴، ۱۲۰.

۴. ابوالفرج اصفهانی، برگزیده الاغانی، ج ۱، ص ۶۷۹.

۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۷۴ - ۷۵.

در زمان طاهر بن حسین در مرو کتابخانه عظیمی مربوط به عهد یزدگرد وجود داشت که علاقه‌مندانی چون ابو عمرو کلثوم بن عمرو بن ایوب ثعلبی عتایی (د. ۲۲۰ ق) برای نسخه برداری از کتاب‌های مورد نیاز خود، رنج سفر طولانی به مرو را بر خود هموار می‌کردند.^۱

تأسیس بیت الحکمه در بغداد، تأثیر مهمی در گسترش کتابخانه‌ها در جهان اسلام داشت. همین امر سبب توجه امیران سایر نواحی به احداث کتابخانه‌هایی در نواحی تحت سیطره خود شد.^۲ به عنوان نمونه می‌توان به کتابخانه طاهریان اشاره کرد.^۳ شاید کتابخانه طاهریان، پیش از عبدالله بن طاهر (۲۱۳ ق) هم تأسیس شده بود ولی عبدالله در عظمت و تجهیز این کتابخانه سهم مهمی داشته است.^۴

این کتابخانه دارای کتاب‌های نفیس زمان خویش بود. به نظر می‌رسد عبدالله بن طاهر انواع کتاب‌ها، حتی کتاب‌های نادر و کتاب‌هایی را که یک نسخه از آنها موجود بود، جمع‌آوری می‌کرد. به عنوان نمونه، العین خلیل بن احمد فراهیدی، تنها در کتابخانه طاهریان یا خزائن طاهریه موجود بود که در سال ۲۴۸ قمری به وسیله یکی از وراقان از خراسان به بصره برده شد.^۵

یکی از مهم‌ترین کتابخانه‌های این زمان در خراسان، خزانه‌الادب کتابخانه عبدالله بن طاهر در نیشابور بود که ابوسعید ضریر احمد بن خالد کندی (د. ۲۱۷ ق) و عبدالله بن خلیل ابوالعمیث الاعرابی (۲۴۰ هـ ق) اداره آن را بر عهده داشتند.^۶ به نظر می‌رسد کتاب‌های

۱. ابن طیفور، بغداد فی تاریخ الخلفه العباسیه، ص ۸۶.

۲. عبدالرحیم غینمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۸۹-۹۰.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۷۵.

۴. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۴۰۹.

۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۷۵.

۶. خطیب تبریزی، شرح دیوان ابوتمام، ج ۱، ص ۱۲۰.

این کتابخانه به وسیله خاندان طاهری و درباریان استفاده می‌گردید؛ چرا که برخی از افراد این خاندان، مانند منصور بن طلحه به نگارش آثارى مانند کتاب *المونس فی الموسیقی، الدلیل و الاستدلال و کتاب الوجود*^۱ پرداخته‌اند.

با این تفصیل، خراسان مانند سایر نقاط جهان اسلام، دارای کتابخانه‌هایی بود و به همین دلیل به دیار شعر و ادب موسوم گشت.^۲ با این وجود، به سختی و به ندرت می‌توان اطلاعاتی از وضع کتابخانه‌های خراسان به دست آورد. یاقوت حموی درباره کتابخانه‌های خراسان می‌نویسد:

در ۶۱۶ ه.ق در مرو شاهجان^۳ که از شهرهای نامی خراسان بود، ده کتابخانه عمومی دیدم که مانند آن در هیچ جای دنیا یافت نمی‌شد و کتاب‌های بسیار عالی در آن جا بود. تنها در یکی از آن کتابخانه‌ها، دوازده هزار جلد موجود بود.^۴

اهمیت و رونق کتابخانه‌های خراسان و فراوانی نسخ کتاب در مرو، به حدی بود که عتابی سه بار به مرو سفر کرد و درباره رونق علم در نزد ایرانیان می‌گفت:

معانی جز در کتاب‌های عجم به دست نمی‌آید، لغت از ما و معانی از آنها است.^۵

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۳-۱۹۲.

۲. زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ص ۶۳۶.

۳. مرو شهری بزرگ و قدیمی در خراسان بود. به نوشته ابن حوقل: بنایش باستانی است که فهندز آن به دست طهمورث و خود شهر به دست ذوالقرنین ساخته شد و به مروشاهجان معروف بوده است (ابن حوقل، *صورة الارض*، ص ۱۶۹).

۴. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۵، ص ۱۱۴.

۵. ابن طیفور، *بغداد فی تاریخ الخلافة العباسیه*، ص ۸۶.

بنابراین می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین دلایل رونق علم و دانش در خراسان این زمان، مربوط به پیشینه علمی آن است. یزدگرد ساسانی در زمان شکست از اعراب مسلمان و فرار به خراسان، به احتمال زیاد، آثار علمی زمان خود را به این دیار انتقال داد. به گفته عتایی، خزانه مرو از زمان یزدگرد پابرجا است.^۱ در همین سرزمین است که بزرگترین اثر ادبی زبان فارسی که محافظ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان است؛ یعنی شاهنامه فردوسی نوشته شد.

این امر نشان‌دهنده آشنایی مردم خراسان با وضعیت علمی سرزمین خود، در زمان‌های پیشین است. علاوه بر این، استقرار مأمون عباسی در یکی از نواحی آن روز خراسان؛ یعنی مرو و پایتخت قرار دادن آن منطقه به عنوان مرکز حکومت خود، می‌توانست به رونق علم و اندیشه و گسترش کتابخانه در آن زمان کمک کند.

برخی از پژوهش‌گران معاصر معتقدند، هنگامی که مأمون از مرو به بغداد رفت، همراه خود یک صد بار شتر از کتاب‌های خطی نفیس مرو را به بغداد برد و در کتابخانه بیت‌الحکمه نهاد.^۲ این درحالی است که این ادعا در منابع متقدم بیان نشده است، اما با توجه به علاقه مأمون به کتاب و فرستادن سفیرانی مانند حجاج بن مطر، ابن بطریق، سلما متصدی بیت‌الحکمه، یوحنا بن ماسویه و حنین بن اسحاق برای جمع آوری آثار ملل دیگر به خصوص رومیان در زمینه فلسفه، هندسه، موسیقی، ارثماتیکی^۳ و طب و ترجمه این آثار^۴ و همچنین ارسال سفیرانی به قبرس و یونان برای جمع آوری علوم گوناگون،^۵ این ادعا امکان‌پذیر است.

۱. همان.

۲. مصطفی جواد، احمد سوسه، دلیل خارطه بغداد المفصل فی خطط بغداد قدیما و حدیثا، ص ۱۳۱.

۳. حساب. Arithmetique. ۲ -

۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۴۳-۴۴۴؛ رشید جمیلی، نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری، ص ۶۳.

۵. ابن نباته، سرح العیون فی شرح رساله بن زیدون، ص ۲۴۲.

۶. بیمارستان

یکی از نهادها و مراکز مدنی شکل گرفته در حوزه تمدنی اسلام، بیمارستان‌ها بودند. بیمارستان به عنوان مرکزی تخصصی جهت درمان افراد، به کارگزارانی با دانش نیاز داشت. به همین سبب برای تربیت کارگزاران چنین مراکزی، وجود مدارسی با آموزش‌های مرتبط ضروری بود و این امر دلیل رونق سطح دانش در جوار بیمارستان‌ها شد. بنابراین در کنار مراکز وابسته به نهاد مسجد که به آموزش و تعلیمات دینی اختصاص داشتند، مکان‌هایی نیز به تدریس علوم دیگری چون پزشکی می‌پرداختند؛ زیرا پزشکی با حیات آدمی و سلامت جامعه پیوند مستحکمی دارد و از خطرترین حرفه‌های جامعه بشری به شمار می‌آید.

بیمارستان‌سازی در این دوره، یک مسئله دنیایی و دولتی بود و چنان‌که از اسم آن پیدا است، واژه‌ای فارسی است. برخی از زهاد و صالحان از روی بی‌علاقه‌گی به حیات و اعتقاد به جبر، به معالجات پزشکلن توجه و علاقه‌ای نداشتند.^۱ با وجود این‌که این گروه به درمان توجهی نداشتند اما گسترش جامعه اسلامی و مجاورت با ملل دیگر، سبب شد ضرورت تعلیم و تربیت پزشکان در صدر برنامه‌های آموزشی تمدن اسلامی قرار گیرد.

بنابراین، بیمارستان‌ها سازمان علمی مهمی به شمار می‌آمدند؛ زیرا مرکز عمده آموزش‌های پزشکی بالینی در آن‌جا صورت می‌گرفت و بسیاری از بیمارستان‌ها، کتابخانه و مدرسه‌ای برای تدریس بخش نظری علم طب داشتند.^۲ بدین ترتیب، بیمارستان مرکز علمی و کمکی بود برای مدارس مسجدی که اصول نظری فلسفه طبیعی و شاخه‌های مختلف آن، مانند پزشکی در آنها تدریس می‌شد.^۳

۱. متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲. عبدالرحیم غینمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۱۲؛ حسین نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۶۸-۶۹.

۳. همان، ص ۷۸.

در این زمان، امیران طاهری به تأسیس بیمارستان‌ها و اهمیت آن توجه داشتند. اهمیت پزشکی در نزد آنها را می‌تان از این وصیت طاهر بن حسین به فرزندش، عبدالله فهمید که می‌گوید:

جایی برای نگهداری بیماران مسلمانان معین کن یا پزشکانی برای چاره

کردن بیماران و پرستارانی برای تیمار ایشان.^۱

با بررسی وصیت طاهر می‌توان به این نتیجه رسید که تا این زمان در خراسان، بیمارستان به مفهوم واقعی آن موجود نبود و امیران پزشک مخصوص خود را داشتند و به پزشک عمومی توجهی نمی‌شد. عبدالله بن طاهر هنگام دریافت حکم امارت خراسان از مأمون در سال ۲۱۷ قمری، از وی خواست تا دانشمندی را با او همراه نماید و با اشاره به این که پزشک حاذقی در خراسان نیست، ایوب رهاوی را که از پزشکان ماهر زمان خود بود به خراسان برد و در نیشابور مستقر گردانید.^۲ جایگاه ایوب در علم پزشکی به اندازه‌ای بود که مأمون در پاسخ به این درخواست عبدالله بن طاهر گفت:

عراق را از خردمندان خالی کردی.^۳

به نظر می‌رسد عبدالله بن طاهر، علاوه بر ایوب رهاوی، پزشکان نوآموزی را به خراسان برد. یا این که خود آنها در پی وی به آنجا رفتند و حلقه‌های درس یا سمینارهای ادبی تشکیل دادند و خراسانیان را با این علوم آشنا کردند. آنها حتی برنامه‌های درسی را در محلی مانند مدرسه، یا درمانگاه به شکلی عملی تطبیق می‌دادند. در نتیجه پزشکان آموزش دیده خراسان و نیشابور، دیگر شهرها و ولایات را تحت الشعاع قرار می‌دادند. برای اثبات این ادعا، مطالب اندکی در منابع مشاهده می‌شود که گویای این حقیقت است. مانند

۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۶۵.

۲. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳. همان.

این که هنگامی که واثق خلیفه عباسی (۲۲۷-۲۳۲ق) به مرض استسقاء مبتلا شد، یکی از پزشکان نیشابوری عهده دار معالجه او گردید.^۱

۷. رباط

رباط که جمع آن رباطات و رِبْط است، واژه‌ای عربی و برگرفته از ربط است. مراد از آن در لغت، ثابت قدمی در امور و پایداری در جنگ با دشمن است.^۲ رباط گاه مترادف با خان، کاروان‌سرا و تیم به کار می‌رفت.^۳ رباط‌ها، پادگان‌هایی مرزی بودند که غازیان و مجاهدان اسلام در پناه آنها در برابر حمله دشمنان و کفار ایستادگی می‌کردند.^۴ همچنین برای انجام عملیات برون مرزی در آن جا گرد می‌آمدند.^۵ در واقع این اقامت‌گاه‌ها محل اسکان غازیان داوطلبی بود که با هدف جهاد به جبهه می‌آمدند.^۶ مرابط نیز به معنای مروج ایمان است و جماعتی که ملازم و مواظب سرحد مسلمانان هستند.^۷

خراسان و ماوراءالنهر، یکی از مهم‌ترین ثغور^۸ شرقی جهان اسلام در برابر ترکان محسوب می‌شد. این امر سبب بنای رباط‌های فراوانی در این حدود گردید. در دوره

۱. حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۳۲۱.

۲. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۷، ص ۳۰۲.

۳. محمد رضا ناجی، اصطلاح‌نامه نظام آموزشی در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ص ۸۲.

۴. ابن تیمیه الحرانی، مسأله فی المرابطه بالثغور افضل أم المجاوره بمکه شرفها الله تعالی، ص ۱۷.

۵. محمد رضا ناجی، اصطلاح‌نامه نظام آموزشی در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ص ۸۲.

۶. نعیمی دمشقی، المدارس فی تاریخ المدارس، ج ۱، ص ۷۱-۷۴؛ لاییدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ص ۲۵۰.

۷. محمد حسین تبریزی، فرهنگ فارسی به فارسی مهر، ص ۱۳۷۶.

۸. ثغور اصطلاحی برای نقاط ورودی میان دارالاسلام و دارالحرب است. واژه ثغور، جمع نُغْر به معنای شکاف، تَرک و دهانه به رشته استحکاماتی گفته می‌شد که از معبرهای موجود در امتداد مرزها، مانند مرز جنوب شرقی آناتولی در میان قلمرو مسلمانان و رومیان شرق محافظت می‌کرد اما جغرافی دانان و مورخان اسلامی برای اشاره به دیگر مناطق مرزهای سرزمین‌های اسلامی مانند قفقاز و ماوراءالنهر این واژه را به کار برده‌اند (ادموند کلیفورد باسورث، ثغور، ج ۹، ص ۷۶).

خلافت مأمون در خراسان، وی از خراسان به عنوان پایگاهی مرزی برای حمله و غزا به سغد^۱ و اشروسنه^۲ استفاد می کرد.^۳ حاکمان و والیان در ساختن رباطها اهتمام فراوانی داشتند. به نظر می رسد مخارج و هزینه نگهداری و تحصیل در این رباطها از محل موقوفاتی که امیران به آنها اختصاص می دادند، تأمین می شد.

به عنوان نمونه، عبدالله بن طاهر رباط فراوه^۴ را در نزدیکی خوارزم ساخت^۵ و برای آن موقوفاتی تعیین کرد.^۶ علاوه براین، او رباط کوفن^۷ در خراسان را در زمان مأمون ساخت.^۸ می توان گفت که در این زمان، خراسان مهم ترین پایگاه مقابله با ترکان و غزان بود و مهم ترین رباطهای آن روزگاران در این ناحیه قرار داشتند.

جاذبه حضور دانشمندان و فرهیختگانی که در بعضی از رباطها ساکن بودند، دلیلی برای رفت و آمد دانش پژوهان و مشتاقان علم و معرفت گردید. این امر، رباطها را هم چون مدرسه ها به صورت دارالعلم درآورده بود. بدین ترتیب، رباطها در آموزش و گسترش علم جایگاه ممتازی داشتند. در واقع با افول تدریجی فتوحات اسلامی به ویژه در عصر خلفای

۱. از نواحی مهم و گسترده ماوراءالنهر است که در مشرق بخارا قرار دارد و کرسی آن شهر سمرقند است (ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۱۹).

۲. یکی از اقلیم های ماوراءالنهر است که در مغرب سمرقند قرار دارد و شهر معروف آن، بومجکت نام دارد (ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۳۰-۲۲۹).

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۰۰.

۴. فراوه از شهرهای نسا است و بین دهستان و خوارزم واقع شده است (ابن عساکر، تاریخ دمشق؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۴۵). ثغر فراوه نزدیک دیلم است (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۱).

۵. ابن خلکان، وفيات الاعیان (منظر الانسان)، ج ۳، ص ۹۸.

۶. ابو الفداء، تقویم البلدان، ص ۵۱۱؛ حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۵.

۷. کوفن رباطی در ناحیه ابیورد خراسان است (مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۳۶).

۸. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۰.

عباسی، مبلغان مسلمان برای مقابله با عقاید و مذاهب به مجادله فرهنگی اقدام می‌کردند و رباط‌های مرزی، این وظیفه را در مرحله اول برعهده داشتند. علاوه بر این، می‌توان گفت که خوش‌گذرانی و ظلم و ستم حاکمان سبب مهاجرت بسیاری از علما به این نواحی به بهانه جنگ با کفار شد، اما آنها هنگامی که در رباط‌ها اقامت گزیدند، به گوشه‌نشینی، آموزش علوم دینی و ترویج دین اسلام پرداختند. یکی از مهم‌ترین این افراد در خراسان، ابومحمد حبان بن موسی کشمیه‌نی (۲۳۲-۲۳۳)^۱ است. وی در اواخر عمر برای مرابطه به نواحی مرزی رفت و در حال مرابطه^۲ در سال ۲۳-۲۳۳ قمری درگذشت.^۳ هم‌چنین، حمزه بن عبدالله کسایی را باید در شمار عالمانی نام برد که در حال مرابطه کشته شدند. وی هنگامی که در رباط علی‌آباد^۴ خراسان به تحصیل علم می‌پرداخت، به دست حمزه بن آذرک خارجی (م ۲۱۳ق) کشته شد.^۵

۱. منسوب به قریه کشمیه، یکی از روستاهای مرو بود که عالمان زیادی از آن برخاستند (حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۳). برخی مورخان آن را کشماهن یا کسماهن می‌گویند (ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ص ۲۷؛ یعقوبی، البلدان، ص ۴۶؛ السمعانی، الانساب، ج ۱۱، ص ۱۱۶).
۲. مرابطه در کتاب‌های حدیثی شیعه هم به معنای حفظ مرزهای کشور اسلام و هم به معنای دفاع از باورها و ارزش‌های فکری آمده است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علماء امتی مرابطون بالثغر الذی یلی ابلیس و عفاریته؛ دانشمندان شیعه، مرزبانان مرزهایی هستند که ابلیس و یاران پستش از آن راه نزدیک می‌شوند» (الطبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۸). شیخ طوسی در تهذیب الاحکام، عنوانی آورده است به نام مرابطه در راه خدا که در آن روایاتی از ائمه علیهم السلام را بیان می‌کند که مسلمانان را به حفظ مرزهای کشور اسلام تشویق می‌نمایند (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۵-۱۲۶)؛ مهدوی کنی در کتاب اخلاق عملی، مرابطه را به معنای به یک‌دیگر پیوستن و در اصطلاح اهل سلوک به معنای به خود پیوستن، مراقب خود بودن و در یک کلمه پیوسته نگران احوال خویشان بودن می‌داند (محمد رضا مهدوی کنی، اخلاق عملی، ص ۳۴۵). در این قسمت منظور از مرابطه، مرزبانی فکری است؛ یعنی سکونت در رباط‌ها برای گوشه‌نشینی صوفیانه و یا آموزش علوم دینی و ترویج اسلام.
۳. حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۳.
۴. رباط علی‌آباد در ناحیه بیهق خراسان بود (ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۲۲۷).
۵. ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۴۴؛ غلامرضا تهامی، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۷۳۸.

۸. نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد با بررسی اوضاع فرهنگی و اجتماعی خراسان به واکاوی نهادهای آموزشی این ناحیه در عهد عباسیان با تکیه بر عصر خلافت مأمون پرداخته شود. یافته‌های مقاله نشان می‌دهند، قدرت‌گیری مأمون و انتخاب مرو، مرکز ایالت خراسان به عنوان پایتخت خلافت عباسیان و ولایت‌عهدی علی بن موسی الرضا علیه السلام و مهاجرت وی به این شهر سبب افزایش مهاجرت صاحبان اندیشه و علم به این ناحیه و شکل‌گیری و رونق نهادهای آموزشی در خراسان آن زمان گردید.

این امر به تحول فکری این ناحیه، کمک فراوانی کرد. از یک‌سو، توجه به این نهادها و برگزاری جلسات مختلف مانند مناظرات میان ادیان و فرق مختلف و تسامح و تساهل مأمون و امیران طاهری سبب شد ادیان و مذاهب گوناگون با توجه به این محیط به ترویج و تبلیغ عقاید خود بپردازند و نهادهای آموزشی بیشتری شکل‌گیرد. از درون این نهادها، علما و اندیشمندان بسیاری بیرون آمدند که به تحول فکری و فرهنگی جهان اسلام کمک فراوانی کردند.

از سوی دیگر، این جلسات و نشست‌ها پس از مدت کوتاهی، با عزمیت مأمون به بغداد و مهاجرت صاحبان اندیشه به آن شهر، رو به هزیمت نهاد، اما در پرتو تثبیت اوضاع در قلمرو اسلامی، جایگاه ویژه خراسان و قدرت‌گیری امیران طاهری، این ناحیه از موقعیت قابل توجهی برخوردار بود و رونق علمی و فرهنگی خود را حفظ کرد.

علاوه بر این، توسعه و رونق نهادها و مراکز علمی و آموزشی مختلف مانند مساجد جامع، مدارس و کتابخانه‌ها در این منطقه سبب توجه علما و دانشمندان به این ناحیه از جهان اسلام گردید که شکوفایی فرهنگی خراسان را در پی داشت. به گونه‌ای که با نگاه به اسامی مختلف علما و دانشمندان نیشابوری، مروزی، بلخی و خراسانی در سایر نقاط جهان اسلام به طور عام و مرکز خلافت اسلامی به طور خاص می‌توان به نقش این نهادها در شکوفایی فرهنگی خراسان و جهان اسلام پی برد.

منابع

۱. قرآن
۲. ابن اثیر، عز الدین علی، *تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
۳. ابن الحاج عبدی، محمد بن محمد، *المدخل*، قاهره: مکتبه دار التراث، ۱۹۲۹م.
۴. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی قمی، *عیون اخبار الرضا*، حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲.
۵. ابن تیمیة الحرانی، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن أبی القاسم، *مسأله فی المرابطه بالنحور افضل أم المجاورة بمکة شرفها الله تعالی*، تحقیق ابی محمد اشرف بن عبدالمقصود، ریاض: اضاء السلف، ۱۴۲۲هـ.ق / ۲۰۰۲م.
۶. ابن خرداذبه، عبیدالله بن عبدالله، *المسالك و الممالک*، ترجمه سعید خاکنند، با مقدمه آندره میکل، تهران: میراث ملل، ۱۳۷۱.
۷. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و ابناء ابناء الزمان*، تحقیق احیان عباس، بیروت: دارصادر، ۱۳۹۷هـ.ق / ۱۹۷۷م.
۸. _____، *وفیات الاعیان (منظر الانسان)*، ترجمه احمد بن محمد بن عثمان بن علی بن احم الشجاع السنجری، تصحیح فاطمه مدرسی، ارومیه: دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۰.
۹. ابن طیفور، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر، *بغداد فی تاریخ الخلافة العباسیة*، بغداد: مکتبه المشنی، ۱۳۳۸هـ.ق / ۱۹۶۸م.
۱۰. ابن عساکر، علی بن حسین، *تاریخ دمشق*، مصحح علی شیری، بیروت: ۱۴۱۵هـ.ق.
۱۱. ابن فندق، علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهقی*، مصحح احمد بهمینیار، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱.
۱۲. ابن مرتضی، احمد بن یحیی، *طبقات معتزله*، بیروت: دارالمنظر، ۱۴۰۹هـ.ق.
۱۳. ابن مسکویه الرازی، ابوعلی، *تجارب الأمم*، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ.ق / ۱۹۸۸م.
۱۵. _____، *مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر*، تحقیق روحیه النحاس، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸هـ.ق / ۱۹۸۷.
۱۶. ابن نباته، محمد بن محمد، *سرح العیون فی شرح رساله بن زیدون*، بیروت: المکتبه العصریة، ۱۴۱۹هـ.ق.

۱۷. ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحق، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد و ابن شیخ علی بن زین العابدین حائری مازندرانی، با انضمام تحقیقات و تعلیقات نوین به کوشش مهین جهان بگلو(تجدد)، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶.
۱۸. ابن هشام الحمیری، عبدالملک، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۹. ابن حوقل، محمد، *صورة الارض*، ترجمه و تصحیح دکتر جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۲۰. ابو الفداء، اسماعیل بن علی، *تقویم البلدان*، قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة، ۲۰۰۷م.
۲۱. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، *تحقیق ماللهند*، مصحح احمد آرام، بیروت: عالم الکتب، ۵۱۴۰۳ق.
۲۲. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، *مسالك وممالك*، ترجمه ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۲۳. اصفهانی، ابوالفرج، *الاعانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵هـ/ق/ ۱۹۹۴م.
۲۴. ———، *برگزیده الاعانی*، ترجمه و تلخیص و شرح محمد حسین مشایخ فریدونی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۲۵. امین، احمد، *ضحی الاسلام*، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۲۰۰۳م.
۲۶. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگه، ۱۳۶۶.
۲۷. باسورث، ادmond کلیفورد، ((غور))، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۳.
۲۸. بدوی، عبدالعزیز، *الاسلام بین العلماء والحکام*، مدینه المنورة: مکتبه العلمیة، بی تا.
۲۹. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۳۷.
۲۹. بلعمی، ابوعلی، *تاریخنامه طبری*، تحقیق محمد روشن، تهران: البرز، ۱۳۷۳.
۳۰. تبریزی، محمد حسین، *فرهنگ فارسی به فارسی مهر*، تهران: نشر فراسو گستر، ۱۳۸۷.
۳۱. ترمینتی، عبد السلام، *دائرة المعارف تاریخی: رویدادهای تاریخ اسلام*، ترجمه جمعی از پژوهشگران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۳۲. تهمامی، غلامرضا، *فرهنگ اعلام تاریخ اسلام*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
۳۳. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، *التاج فی اخلاق الملوک*، به تحقیق استاد احمد زکی پاشا، قاهره: کاتب اسرار مجلس النظار، ۵۱۳۳۲هـ/ق/ ۱۹۱۴م.
۳۴. جمیلی، رشید، *نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری*، ترجمه صادق آئینه‌وند، تهران: سمت، ۱۳۹۱.

۳۵. جواد، مصطفی و سوسه، احمد، *دلیل خارطه بغداد المفصل فی خطط بغداد قدیما و حدیثا*، بغداد: مطبعة المجمع العلمی العراقی، ۱۳۷۸ه.ق / ۱۹۵۸م.
۳۶. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، بامقدمه و تعلیقات، فیروز منصور، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۳۷. نویسنده ناشناس، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
۳۸. حلبی، علی اصغر، *تاریخ تمدن اسلام*، تهران: اساطیر، ۱۳۷۲.
۳۹. حموی، یاقوت، *معجم الادباء*، ترجمه و پیرایش عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۸۱.
۴۰. _____، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۷ه.ق / ۱۹۷۷م.
۴۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، مصحح مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ه.ق.
۴۲. خطیب تبریزی، ابوزکریا یحیی بن علی شیبانی، *شرح دیوان ابوتمام*، بیروت: دارالکتب العربیة، ۱۴۱۴ه.ق / ۱۹۹۴م.
۴۳. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
۴۴. رفاعی، احمد فرید، *عصر المأمون*، قاهره: دارالکتب المصریة، ۱۳۴۶ه.ق / ۱۹۲۷م.
۴۵. زرکلی، خیر الدین، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۹م.
۴۶. زرین کوب، عبدالحسین، *کارنامه اسلام*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۹.
۴۷. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۴۸. سرور، محمد جمال الدین، *الدولة الفاطمیة فی المصر: سیاستها الداخليه و مظاهر الحضارة فی عهدها*، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۳۹۹ه.ق.
۴۹. السمعانی، أبو سعید عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی، *الانساب*، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ه.ق / ۱۹۶۲م.
۵۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهرة*، مصحح منصور خلیل عمران، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ه. ق.

۵۱. شلبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷.
۵۲. الطبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، نجف: مطابع النعمان النجف الأشرف حسن الشیخ ابراهیم الکتبی، ۱۳۸۶ه.ق / ۱۹۶۶م.
۵۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ه.ق / ۱۹۶۷م.
۵۴. _____، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۵۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۵.
۵۶. غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، قاهره: بی نا، ۱۳۰۶ه.ق.
۵۷. غینمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسایی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.
۵۸. قفطی، جمال الدین ابی الحسن علی بن یوسف، تاریخ الحکماء، قاهره: مکتبه المتنبی، بی تا.
۵۹. گردیزی، ابو سعید عبد الحی بن ضحاک ابن محمود، زین الاخبار، تحقیق عبد الحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۶۰. لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۷.
۶۱. متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۶۲. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۶۳. مسعودی، أبو الحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۶۴. مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.
۶۵. مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ه.ق.
۶۶. مکی، محمد کاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، محمد سیهری، تهران: سمت، ۱۳۹۴.
۶۷. مهدوی کنی، محمدرضا، اخلاق عملی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
۶۸. ناجی، محمد رضا، اصطلاح نامه نظام آموزشی در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۷.
۶۹. نصر، حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.

۷۰. نعیمی دمشقی، عبد القادر بن محمد، *الدارس فی تاریخ المدارس*، مصحح ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ه.ق.

۷۱. یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

۷۲. ———، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.

۷۳. Koda Bakhsh, Salahuddin (۱۹۷۴), *Contribution of the History of Islamic Civilization*, Calcutta, ۱۹۰۵.